



تاریخ سجل و ثبت احوال در ایران

امیر محمدی

سرگذشت سجل وثبت احوال درایران

نویسنده: امیر محمدی



نگارستان اندیشه

تهران، ۱۳۹۵

سرشناسه: محمدی، امیر، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ سجل و ثبت احوال در ایران / امیر محمدی.
مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۱۷۹ ص: مصور، جدول، نمونه .
یادداشت: کتابنامه : ص. [۱۷۳] - ۱۷۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: ثبت احوال -- ایران
Registers of births, etc. -- Iran
موضوع: شناسنامه -- ایران
Birth certificates -- Iran
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
شابک: 978-600-8273-05-9
شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۳۱۶۲۰
رده بندی دیویی: ۹۲۹/۱۰۹۵۵
رده بندی کنگره: ۳۹HA / الف ۱۳۹۵۹ م۳

سرگذشت سجل و ثبت احوال در ایران

نویسنده: امیر محمدی
ناشر: نگارستان اندیشه
چاپ و صحافی: نسیم
طراح جلد: سعید صحابی
حروفچینی و صفحه‌آرایی: مرتضی انصاف‌منش
نوبت چاپ: نخست، ۱۳۹۴
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان
همه حقوق اثر برای مؤلف محفوظ است

نشانی ناشر: م. انقلاب اسلامی، ابتدای خ آزادی، خ استاد بهزاد، پلاک ۲۹، واحد ۷
تلفن: ۶۶۴۳۵۴۲۳ - نمابر: ۶۶۹۴۳۵۴۲

فهرست مطالب

۷	مقدمه مؤلف:
۱۱	فصل اول: نامها و انتساب قبل از تشکیل دولت مدرن و پیدایش تشکیلات سجل احوال کل مملکتی
۱۱	صور خطاب و انتساب در ایران بعد از اسلام:
۱۲	القاب:
۱۴	عناوین:
۱۶	مهر عامل هویت بخش:
۱۷	تاریخچه‌ی مهر و تقسیمات کلی آن:
۱۹	کارکرد مهرها و تعیین هویت فردی:
۲۴	ظهور و تکوین دولت مطلقه‌ی مدرن:
۲۴	الف) اندیشه ایجاد تشکیلات دیوانسالاری متمرکز و ثبت مؤلفه‌های هویت در ایران:
۲۸	ب) پیدایش ثبت احوال:
۲۸	پیدایش ثبت احوال در جهان:
۲۹	پیدایش ثبت احوال در ایران:
۲۹	پ) پیشینه و روند تصویب قانون سجل احوال و تشکیلات مربوطه در ایران:
۳۲	عناوین سازمان ثبت احوال کشور از بدو تأسیس تاکنون:
۳۳	وظایف، مأموریتها و اهداف سازمان ثبت احوال
۳۳	وظایف:
۳۳	ثبت ولادت و صدور شناسنامه
۳۷	مأموریتهای سازمان ثبت احوال:
۳۸	اهداف سازمان ثبت احوال:
۴۱	فصل دوم: ساختار سیمای درونی و محتوایی نسلهای شناسنامه
۴۱	سندشناسی محتوایی ساختار و سیمای درونی نسلهای شناسنامه:
۴۱	اهمیت شناسنامه:
۴۶	نسل شناسی دوره‌های تاریخی شناسنامه:
۴۷	سند شناسی تفکیکی نسل‌های شناسنامه‌ها:
۴۷	شناسنامه‌های یکبرگی:
۴۷	شناسنامه‌های یکبرگی (۱۲۹۷ ه. ش) تا (۱۳۰۰ ه. ش) صادرهی دایره نظمیه‌ی تهران:
۴۸	شناسنامه‌های یکبرگی (۱۳۰۰ ه. ش) تا (۱۳۰۷ ه. ش) صادره اداره سجل احوال و بلدیه:
۵۱	شناسنامه‌های دفترچه‌ای دوران پهلوی:

۶ سرگذشت سجل و ثبت احوال در ایران

- ۵۱ شناسنامه‌های دفترچه‌ای شش برگی مطول با تفکیک جنسیت (۱۳۰۷ ه. ش) تا (۱۳۲۸ ه. ش)
- ۵۳ شناسنامه‌های دفترچه‌ای چهار برگی رنگی شیر و خورشیدی (۱۳۲۸ ه. ش) تا (۱۳۵۹ ه. ش):
- ۵۷ شناسنامه‌های صادره‌ی بعد از انقلاب اسلامی:
- ۵۷ شناسنامه‌های یکبرگی با آرم جمهوری اسلامی (۱۳۵۹ ه. ش) تا (۱۳۶۳ ه. ش):
- ۶۹ شناسنامه‌های مکانیزه و رایانه‌ای:
- ۷۹ فصل سوم: بررسی ساختار شکلی و ظاهری نسلهای شناسنامه
- ۷۹ شناسنامه‌های یک برگی:
- ۹۷ شناسنامه‌های دفترچه‌ای دوران پهلوی از ۱۳۰۷ ه. ش، تا ۱۳۶۳ ه. ش
- ۱۱۲ شناسنامه‌های دفترچه‌ای صادره‌ی بعد از انقلاب اسلامی:
- ۱۱۷ شناسنامه‌های مکانیزه و رایانه‌ای:
- ۱۳۵ نتیجه گیری:
- ۱۳۹ ضmann و پیوستها
- ۱۳۹ قواعد واسلوب حاکم بر امر بازنویسی اسناد در این کتاب
- ۱۴۰ ۱- تصاویر اسناد، همراه با بازنویسی:
- ۱۷۳ منابع و مأخذ:
- ۱۷۳ ۱- منابع فارسی:
- ۱۷۳ الف) کتابها:
- ۱۷۷ ب) نسخ خطی:
- ۱۷۷ ج) اسناد:
- ۱۷۷ د) مقالات:
- ۱۷۸ ه) پایان‌نامه‌ها:
- ۱۷۹ و) نشریات
- ۱۷۹ ز) منابع الکترونیکی و سایتهای اینترنتی:
- ۱۷۹ ۲- منابع انگلیسی:

مقدمه مؤلف

شناسایی افراد از بدو پیدایش کلام وجود داشته، و با شکل‌گیری اجتماعات بشری، انسان‌های اولیه در جستجوی هویت خود، قبایلشان را با عاج فیل، شاخ گوزن و پوست حیوانات از همدیگر متمایز می‌ساختند.

حکومت‌ها همواره برای کسب مشروعیت سیاسی، یکپارچه‌سازی میهنی، استقرار و تحکیم نظام دیوانسالاری و حفظ تمامیت ارضی قلمرو خود، اقدام به هویت‌سازی و هویت بخشی جمعی می‌نمودند البته این روند عمدتاً بصورت نامتمرکز و بدون سامان انجام می‌گرفت؛ در ایران تا قبل از اواخر دوره قاجار و تبعات ناشی از تحولات جهانی و انقلاب مشروطه اثری از نظام متمرکز ثبت هویت ساکنان این سرزمین دیده نمی‌شود و مردم ایران از اقشار و گروه‌های مختلف دارای ورقه هویت و یا شناسنامه رسمی و قانونی نبودند و اساساً مرکزی رسمی و دولتی هم برای ثبت اسامی و هویت اتباع کشور وجود نداشت و به تبع آن مبنا و معیاری قابل وثوق درباره جامعه آماری مردم ایران نیز در نظام حکومتی و مدیریتی کشور محل چندانی از اعراب نداشت و اساساً آمارها و برآوردهای جمعیتی کشور مبتنی بر میزان علمی و دقیق نبود.

وضعیت حقوقی افراد به لحاظ اصالت مالکیت و هویت در ایران (مخصوصاً دوره‌ی اسلامی) تا قبل از تشکیل دولت مدرن و لوازم آن، بیشتر تابع القاب و عناوین مختلف با اشکال ثبت شده (تمغا، مهر، ...) بود؛ و ثبت این مقولات اصولاً تابع نظم و قانون مشخصی نبود و هیچگونه حالت فراگیر، یا رسمیتی خاص نداشت.

از طرفی تا قبل از سال ۱۲۹۵ ه.ش، ثبت وقایع حیاتی از جمله ولادت و وفات بر اساس اعتقادات مذهبی و سنت‌های رایج در کشور، با نگارش نام و تاریخ ولادت مولود، در پشت جلد کتب مقدس از جمله قرآن مجید به عمل می‌آمد و از افراد متوفی نیز جز نام و تاریخ

وفات آنان که بر روی سنگ قبر ایشان نگاشته می‌شد اثری مشاهده نمی‌گردید.

تحولات جهانی اواخر سده نوزدهم و ابتدای سده بیستم همگام با ظهور مشروطه و روند نوسازی دولت توسط رضاخان به منظور تسهیل در امور مختلف از جمله تحکیم یکپارچه سازی، آگاهی از تعداد نفوس شهرها و قراء کشور، وضعیت اشتغال مردم، امر مالیات و سربازگیری و علل دیگر در ۱۴ خرداد ۱۳۰۴ بود که مجلس شورای ملی دوره پنجم، قانونی در چهار فصل و سی و پنج ماده به تصویب رسانید که «قانون سبجل احوال» نام گرفت و مقرر می‌داشت حداکثر تا یک سال آتی آحاد مردم ایران لزوماً باید دارای ورقه هویت و یا همان شناسنامه شوند.

ماده چهارم این قانون مردم کشور را موظف می‌ساخت برای هر فرد شناسنامه‌ای مجزا صادر کرده و سند آن را در دفاتر رسمی ثبت و ضبط کنند.^۱ در ورقه هویت محل‌هایی برای ثبت تولد، فوت، ازدواج و طلاق پیش‌بینی شده بود و طبق این قانون کلیه مأموران دولتی و حکومتی را در اقصی نقاط کشور ملزم می‌کرد، از آن پس فقط در قبال ارائه ورقه هویت (شناسنامه) پاس‌خگویی ارباب رجوع باشند.

امروزه اسناد هویتی بعنوان دسته‌ای از مواد آرشیوی و مدارک هویت‌بخش جمع‌ی هر کشوری محسوب می‌شوند که از جمله منابع دست اول، غیر قابل انکار و قابل اتکاء در پژوهشهای علمی محل رجوع هستند.

قدرت یکی از علل اساسی بروز پروژه‌ی تجدید و هویت‌سازی ایرانی متجدد بوده است. هویت ایرانی در دوره رضاشاه خود به خود پدیدار نشد و یا به قول عده‌ای سر از خواب چندین هزار ساله بر نداشت بلکه دقیقاً بر پایه مقتضیات قدرت و به مثابه جزئی از گفتار مدرن قدرت ساخته شد؛ البته دولت مطلقه به منظور تأسیس هویت ایرانی متجدد، از برخی عناصر موجود در هویت فرهنگی ایرانیان نیز بهره جست، ولی با تعریف جدیدی از آنها، این عناصر را در ساختمان هویت جدید ایرانی متجدد به مثابه مصالحی برای بنای تازه به کار گرفت؛ همچنین، دولت مطلقه مدرن پهلوی اول، بنا به خصلت استقلال‌نسبی‌اش از طبقات و گروه‌های اجتماعی، توانست پروژه هویت‌سازی را سامان دهد؛ این پدیده می‌رفت تا در روند اصلاحات اداری و بوروکراتیک نوین به تشکیل پایگاهها و سازمانها مدنی متولی

امور تخصصی گردد. از جمله‌ی این ساختهای مدرن اداره سجل احوال بود، که در این نوشتار سعی شده است که با دیدی تاریخی و سندشناختی به این مقوله و فرآورده‌ی نهایی آن (شناسنامه / سجل) پرداخته شود.

شناسنامه (سجل) بعنوان نخستین و مهمترین سند هویتی ایرانیان در ابتدای سده بیستم میلادی، محسوب می‌شود، یگانه مدرکی که اجازه اعمال حق و ادای تکلیف به تک تک افراد می‌دهد و تنها سندی است که وقایع تلخ و شیرین همچون روز ولادت، زمان ازدواج، نام فرزندان، طلاق یا مرگ همسر و روز وداع صاحبش در آن ثبت و ضبط می‌گردد.

شناسنامه را در تقسیم‌بندی اسناد، می‌توان زیر مجموعه‌ی اسناد دیوانی به شمار آورد.^۱ روند تاریخی تداوم و تحول سند هویتی سجل یا شناسنامه در ایران مسأله‌ای ناگشوده است که قصد است در این تحقیق بدان پرداخته شود و محتوا و ساختار آن را از منظر سند شناسی مورد مطالعه قرار قرار گیرد.

کتاب حاضر سعی دارد علاوه بر تحلیل و روند شکل‌گیری این فرآیند تاریخی، محتوا و ساختار مهمترین سند هویتی ایران (شناسنامه) را از جنبه‌های مختلف سندشناسی از ابتدای صدور آن (۱۲۹۷ ه.ش) تا کنون را مورد مطالعه قرار دهد.

این کتاب در ۳ فصل سازمان‌دهی شده که هر فصل با توجه به عنوانی که دارد به قسمت‌های جزئی‌تری تقسیم شده است که در جهت توضیح و تکمیل عنوان اصلی فصل تدوین شده‌اند. فصل اول کتاب با عنوان «نامها و انتساب قبل از تشکیل دولت مدرن و ظهور تشکیلات سجل احوال کل مملکتی» به مقوله‌های نامها و انتساب قبل از تشکیل دولت مدرن در ایران، القاب، عناوین، مهرها و مشخصه‌های هویتی در ایران قبل از تشکیل دولت مدرن، ظهور دولت مدرن و تشکیلات سجل احوال کل مملکتی، الزامات و ایجابهای این پدیده (سازماندهی اسناد هویتی) و رصد دوره‌های تاریخی معین، اشاره شده است. در فصل دوم کتاب؛ ساختار، سیمای درونی و محتوایی نسلهای شناسنامه مورد بررسی قرار گرفته است. فصل سوم کتاب نیز به بررسی ساختار بیرونی شناسنامه اختصاص داده شده، در این فصل به بررسی اجزائی مانند تمبر، مهر، کاغذ، خط، تذهیب و ... پرداخته شده است. آخرین بخش پایان‌نامه به بازنویسی و تصاویر اسناد اختصاص داده شده که در این بخش به ترتیب، بازنویسی و تصاویر اسناد مرتبط گنجانده شده است.

۱. جهانگیر قائم مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، چاپ اول، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۴۰.

فصل اول

نام‌ها و انتساب قبل از تشکیل دولت مدرن و پیدایش تشکیلات سجل احوال کل مملکتی

صور خطاب و انتساب در ایران بعد از اسلام

اصولاً برای شناخت افراد در هر دوره‌ای از تاریخ، اسلوب یا قاعده‌ای خاص در میان نبوده و صور خطاب همواره متعدد و متفاوت بوده است، در ایران پیش از اسلام بسیاری از افراد مشهور و شخصیت‌های نامدار چون اردشیر دراز دست، انوشیروان عادل، اسکندر گجستک، ذوالاکتاف، بزهکار، گور، زندیک، ابرویز، شیرویه و ... لقب داشته‌اند. در عصر ساسانیان، القاب حرفه‌ای موبدان موبد، سپهبد، بارسالار، پرده دار، باربد و مانند آنها معمول بود.^۱ لقب واژه‌ای است عربی و به معنای نامی که در آن معنی مدح و یا ذم منظور باشد، نام افتخاری و در فارسی این واژه را پاژنامه، پاچنامه، پاشنامه نامیده‌اند. جمع آن القاب، خطاب‌هایی که برای تعظیم و احترام کسی پیش از اسم وی آرند یا به جای اسم آنها را به کار برند.^۲

بطور کلی عناوین صور خطاب در ایران بعد از اسلام عبارت است:

۱- القاب

۲- عناوین

۱. ابوریحان بیرونی، *آثار الباقیه عن قرون الخالیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: ابن سینا، ۱۳۵۲ش، صص

۹۴، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۳.

۲. محمد معین، *فرهنگ معین*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸، تحت مدخل لام.

القاب

انواع القاب که با منت و پیش کشی، زحمت و مباهات از شاه گرفته می‌شد، و برای حصول آنها واسطه‌های مشروع و نامشروع می‌تراشیدند با اینکه حکم مدال و نشان داشتند ولی برای شخص شاه جز منفعت شخصی (در مقابل اعطاء و امضاء آن مبالغی می‌گرفت) حرمت چندانی نداشت. برخی از آنها ماهیتاً فاقد ارزش معنوی و حقیقی بوده‌اند، یعنی اینطور نبوده که پادشاه با اعطای این القاب تقدس و تقریبی هم برای آنها قائل باشد. بطور مثال مهدی بامداد در کتاب «شرح حال رجال ایران» می‌نویسد: «در یکی از عکس‌های محمد مهدی‌خان اعتضادالدوله دیدم که ناصرالدین شاه با خط خود نوشته بود «اعتضادالدوله گه» در جای دیگر در زیر تصویر حمزه میرزا حشمت الدوله از قول ناصرالدین شاه می‌نویسد: «حشمت الدوله نجس!»، روی همین فقدان ارزش ماهوی القاب، ناصرالدین شاه چندین بار تصمیم گرفت که دیگر به مردم بیهوده لقب ندهد و حتی یک بار هم که فرمان لقبی را امضاء می‌کرده گفته بوده است «به القاب هم ریده شد» اما بواسطه طمع و گرفتن پیشکشی (رشوه) و چیزهای دیگر از تصمیم خود منصرف گردید.^۱

از طرفی دیگر تعداد این لقب‌ها آنقدر بی حد و حساب است که گاهی تصور دسترسی به همه آنها را غیرممکن می‌سازد؛ در این رابطه ایرج افشار در یادداشتی که بر کتاب «القاب رجال دوره قاجاریه» نوشته‌ی کریم سلیمانی آورده است، می‌نویسد: «سلیمانی در این کتاب ۱۵۵۵ لقب مربوط به ۱۲۲۹ نفر را آورده است، این تعداد به نظر من یکصدم از خرمین القابی نیست که در عصر قاجار مرسوم بوده است»^۲

در میان القاب به اسم‌هایی برمیخوریم که واژه‌های الدوله، السلطان، السلطنه، الملک، الممالک و ... پسوند آنها شده است که بصورت القاب مرکب به اشخاص تعلق گرفته‌اند؛ این القاب و درجه‌ها از عهد آل بویه در قرن چهارم آغاز و در دوره‌های بعدی تاریخ ایران ادامه یافت و در دوره قاجاریه به اوج خود رسید و غالباً به وراثت و بر حسب شئون و مقام پدران به فرزندان لایق و گاهی نالایق منتقل می‌گردید. آنچه سختی کار را در بینش و دریافت صحیح از این مقاطع تاریخی نشان می‌دهد، اولاً کثرت القاب از نوع پنجگانه مرکب

۱. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، جلد ۴ تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۱، ص ۱۲.

۲. کریم سلیمانی، القاب رجال دوره قاجاریه، تهران نشر نی ۱۳۷۹.

(در مقایسه با القاب غیر مرکب) است، ثانیاً شباهت نزدیک یا تکرار عینی این القاب (الدوله، السلطان، السلطنه، الملك، الممالک) بین چندین شخص و فرد می‌باشد که خواننده را گاهی به اشتباه وا می‌دارد و نیک و بد و اعمال اشخاص را به جای همدیگر می‌نمایاند؛ بعنوان مثال ابراهیم صفایی در کتاب رهبران مشروطه اینگونه می‌نویسد «نویسندگانی مثل ملک‌زاده، کسروی، ادوارد براون گاهی محسن خان امین الدوله را با میرزا علی خان امین الدوله که در ماه صفر ۱۳۲۲ قمری در گذشته است، اشتباه گرفته‌اند»^۱ یا در جای دیگر «ادوارد براون در کتاب «یک سال در میان ایرانیان» می‌نویسد: «او به اشتباه جنایات اویس میرزا، معتمدالدوله را هم به نام فرهاد میرزا معتمدالدوله ثبت می‌کرده است»^۲.

همچنین در مقدمه‌ای که ایرج افشار بر خاطرات اعتماد السلطنه نوشته است، چندین نمونه از اغلاطی را که خود او در القاب مرتکب شده و افاضل به وی تذکر داده اند، عیناً آورده است؛ نمونه‌ی عامیانه‌اش اشتباه در قتل میرزا جعفر خان، یمین الممالک می‌باشد که قاتل وی را به جای میرزا علی خان حسابی، یمین الملک (معز السلطان) کشته است و مختصر آن زیر لقب یمین الممالک (میرزا جعفر خان) آورده شده است.^۳

در تاریخ معاصر ایران به ویژه عصر قاجاریه القاب و عناوین متعددی وجود دارد که جهت بهره‌مندی صاحبان آنها از امتیازات مادی یا مشاغل دولتی، با نظر مساعد شاه به افراد تفویض شده است، برخی از این القاب مرکب هستند مانند معین نظام، معین لشکر، ناظم الاسلام، نظام العلماء، نصیر حضور، صدیق حضور، وثوق حضور، وثوق دیوان، ملک التجار، ملک المتکلمین، ملک الاطباء، وحید العین، وزی افخم، معتمد نظام، صاحب جمع، یمین خلوت، شمس الشعراء، سردار مکرم، سالار افخم، امین همایون و دهها لقب دیگر که از شمارش خارج است و برخی از القاب غیر مرکب هستند مانند: میرزا، خان، آقا، خانم که هر کدام معنای خاصی را القاء می‌کنند؛ مثلاً چنانچه این موارد را در زمان قاجار القاب بدانیم، قرار گرفتن میرزا قبل از اسم به معنای باسواد بودن و اهل قلم بودن صاحب آن است؛ و قرار گرفتن خان بعد از اسم به معنای نظامی بودن و اهل شمشیر بودن صاحب آن

۱. ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، ج ۱، تهران: انتشارات جاویدان علمی، ص ۳۵.

۲. ادوارد براون، یک سال میان ایرانیان، ترجمه: مانی صالحی، ج ۱ ص ۱۶۴، تهران: انتشارات اختران ۱۳۸۱.

۳. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، با مقدمه ایرج افشار، تهران: انتشارات امیر کبیر چاپ دوم

است مانند میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، میرزا تقی خان امیرکبیر اما چنانچه میرزا بعد از اسم واقع شود بر شاهزاده بودن صاحب آن دلالت دارد مانند کامران میرزا، عباس میرزا، محمد میرزا.^۱

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب «آلماثر و الآثار» باب دوازدهم القاب این دوره را به متمحضه (که فقط بر شأن و اعتبار و شرف و افتخار دلالت دارند) و مصطلحه (که از مشاغل و خدمات و مناسبات و درجات حکایت دارند) تقسیم بندی می کند.^۲

کریم سلیمانی در کتاب «القاب رجال دوره قاجاریه» لقبها را به توصیفی (که مضاف آن یکی از اسامی وصفی، و مضاف الیه آن الدوله، السلطنه، الملک هستند) و شغلی (مستوفی الممالک، شمس الممالک، معیر الممالک) دسته بندی کرده است.^۳

عناوین

تاریخ عناوین و القاب رسمی نیز همچون یک نهاد اجتماعی به سه دوره متمایز تقسیم می شود:

دوره اول - پیدایش و رشد: از دوران آل بویه تا دوره سلجوقی

دوره دوم - رکود نسبی: از دوره ایلخانان تا عهد صفویه

دوره سوم - تجدید حیات، گسترش فوق العاده، و افول دوره قاجاریان

به لحاظ تاریخی نیز موضوع القاب و عناوین در ایران بعد از اسلام را می توان به دو دوره تقسیم کرد:

دوره اول از قرن اول تا قرن چهارم هجری.

دوره دوم از قرن چهارم تا اوایل قرن چهاردهم هجری.^۴

دوره اول: در این دوره القاب تنها به پادشاهان و پیامبران و گروهی از مردان برجسته داده میشد، نظیر القاب پیشوایان دینی، ائمه و خلفا مثل: خلیل، کلیم، مسیح، مصطفی،

۱. علی سلیمی مزینانی، فرهنگ القاب در تاریخ معاصر ایران، مشهد: انتشارات یار آشنا، ۱۳۸۹ ص ۱ مقدمه

۲. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، آلماثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران) به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر ۱۳۶۳، باب دوازدهم.

۳. کریم سلیمانی، القاب رجال دوره قاجاریه، تهران: نشر نی ۱۳۷۹.

4. Ehsah, Yarshater Encyclopedia Iranica. Vols 1, Routledge and Kegan Paul, London and New York: 1985.

فصل اول - نام‌ها و انتساب قبل از تشکیل دولت مدرن و ۱۵

مرتضی، القاب و اسامی بعضی از وزرا و امرا غالباً با لفظ «ذو» آغاز می‌شود و اسمی بدنبال آن می‌آمد مانند: ذوالیمینین، ذوالقلمین، ذوالریاستین، ذوالاکتاف...

دوره دوم: در این دوره هر شخصی با شناسه‌ای روشن قابل تعریف بود و اصولاً هویت شخصی تابع موارد متعددی بود که در ذیل می‌آید ضمناً تعدد القاب و عناوین بصورت چشمگیری دیده می‌شد:

۱- پیش نام: پیش نام‌ها عموماً برای احترام یا نشان دادن جنسیت، شغل و منصب، موقعیت اجتماعی، نسب، انجام یک سفر زیارتی و مشرب فکری آورده میشد، مانند: اخی، امام، حاجی، حافظ، خواجه، خطیب، دهخدا، زاهد، سنی، شیخ، علامه، فقیه، قاضی، مفتی، مقری، مولانا، مهتر و در دوره‌های بعدی تا امروز آخوند، آقا، ارباب، استاد، بانو، بی بی، حاجی آقا، خانم، سید، میرزا، ملا، کربلایی و مشهدی ...

۲- نامها: آنچه از بدو تولد برکسی نهاده می‌شد و ممکن بود فارسی، عربی، ترکی، کردی، لری، لکی و ... بوده باشد.

۳- کنیه: کنیه نیز ترکیبی است از «ابو» و «ام» که غالباً از دوره قبل از اسلام در میان عرب رایج بوده است، اما بتدریج در میان ایرانیان نیز متداول گردید و بخصوص پادشاهان ایران (لااقل شاهان صفوی) از نام و کنیه، هردو، استفاده می‌کردند.

۴- نسبت جغرافیایی: هر آنچه نشان دهنده‌ی نسبت شخص با زادگاه، محل اقامت و یا منشأ خاندانی او باشد؛ مانند اصفهانی، دینوری^۱ ...

۵- عنوان اداری و رسمی، که مشخص ترین آن با ترکیب دو اسم پدید می‌آمد:

۶- اولی وصفی و توصیفی مانند: رکن، کنف، شوکت، جلال و فخر، و اسم دوم نشان‌دهنده مقام یا کار اجتماعی یا مؤسسه‌ای است که دارنده عنوان، بدان وابسته است، مانند: جنگ، نویسندگی، تجارت، دین، اجتماع و دولت.

این القاب از قرن چهارم هجری (دهم میلادی) آغاز و تا نیمه اول قرن حاضر دوام داشت و نخست عنوانی دیوانی بود که به فرمان خلیفه یا حاکم به افراد خاص، به نام کامل دریافت‌کننده می‌پیوست و به او امتیاز و برتری می‌بخشید.

گاه نیز عناوین یکسان و همانند از این نوع، همزمان به بیش از یک فرد اعطا و اهدا

۱. عمادالدین شیخ الحکائی، «کتابان و قاضیان بقعه اسناد شیخ صفی الدین اردبیلی»، نامه‌ی بهارستان، سال دوم، شماره دوم، دفتر ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۳۷ تا ۱۵۲.

می‌شد، نظیر شریف العلما (دوره قاجار)

۷- عنوان شغلی و حرفه‌ای: این نوع نیز همانند القاب رسمی به گستردگی رایج بود و اغلب یک عنوان و لقب به چندین نفر اطلاق می‌شد و گاه در یک عهد و دوره در انحصار یک فرد بود مانند «ملک الشعرا». گاه نیز نظیر جزء نام کامل صاحب عنوان می‌گردید، همانند: شیخ الاسلام، امام جمعه، طبیب، بزاز، متفقه، منجم، مستوفی ...

۸- نسبت خاندانی، طایفه‌ای و نژادی:

۹- عناوینی چون انصاری، علوی، حسینی، شاملو، صارم، شبانکاره ...

۱۰- نسبت اعتقادی: عناوینی چون: شافعی، صوفی، حدیثی، معتزلی، امامی، نعمتی، شیخی ...

۱۱- ویژگی‌های شخصیتی و جسمی: هر آنچه به واسطه‌ی وجود مشخصه‌ای خوب یا بد در جسم و رفتار و بیان به کسی گفته می‌شد. مانند: اصم، کور، اوزون (دراز)، لنگ، کم سخن ...

مهر عامل هویت بخش

سابقه‌ی وجود مهر بعنوان نماد هویتی و حقوقی یک شخصیت به اوایل ظهور تمدن‌های بین‌النهرین برمی‌گردد. استعمال این عنصر هویتی ابتدا فقط منحصر به دولتمردان، صاحبان قدرت و اشراف بود.

در ایران استعمال مهر در دوره باستان کاملاً رایج و اصولاً بخشی از فرایند اثبات و حضور هر شخصیت حقیقی و حقوقی بود. بعدها با ظهور اسلام و تأثیر اعتقادات این آیین در تمامی عرصه‌ها، نوشته‌ها و نقوش اسلیمی با تأثیر از آموزه‌های مذهبی جای تصاویر و شکل انسانی موجود در مهرها را گرفت.

ظهور ترکان و مغولان در رأس قدرت خود منجر به ایجاد تغییراتی اساسی در نظام دیوانی و ساختار مهرها گردید در این دوره استفاده از نقوش رنگی و خطوط ایغوری، مغولی و حتی چینی رایج گشت.

در دوره تیموریان مکتب هنری هرات رنگ و لعاب ویژه‌ای به ساحت مهرها اهدا کرد،

فصل اول - نام‌ها و انتساب قبل از تشکیل دولت مدرن و ۱۷

طوری‌که این نقش و نگار در مکتب اصفهان به بلوغ نشست و شیوه‌ی ساختار مهرسازی به سمت شیعی‌گری رفت. متون و سجع مهرها آمیزه‌ای شد از نام و یاد امامان و امامزادگان. در ضمن تنوع رنگی مکتب هرات در مهرها به سیاهی محض گرایید. در دوره قاجار عنصر تاریخ بمثابة الحاق ضروری و اساسی مهرها بر آنها تحمیل گردید و نام شاهان و شاهزادگان هرچه بیشتر بر سجع مهرها سوار شد.

مهرشناسی مدرن بعنوان یکی از شاخه‌های باستان‌شناسی بدنبال تغییر اساسی در رویکردی که به علوم صورت گرفت در دوران رنسانس پدید آمد؛ و این شاخه از علم همگام با سایر گونه‌های دیگر چون زبان‌شناسی، تبارشناسی، نسخه‌شناسی، کاغذشناسی و علوم پایه، بسیاری از رازهای ناگشوده را که گرد و غبار زمان بر آنها نشسته بود گشود.

تاریخچه‌ی مهر و تقسیمات کلی آن

شاید این گفته‌ی حکیم عمر خیام نیشابوری (وفات ۵۱۷) کهن‌ترین دلالت مستند بر مهر و خاتم انگشتی باشد؛ ایشان در کتاب «نوروزنامه» که از روی نسخه قدیمی در سال ۱۹۲۶ و در مسکو به چاپ رسیده، چنین گفته اند:

«انگشت زبیتی است سخت نیکو بایسته انگشت، و نخستین کسی که انگشتی کرد و به انگشت در آورد، جمشید بود و چنین گفته‌اند که انگشت بزرگان بی انگشتی چون نوری است بی علم و انگشتی مر انگشت را چون علم است مرمیان را و میان با کمر نیکو تر آید؛ و پیغامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) انگشتی به انگشت اندر آورد و نامه‌ها که فرستادی به هر ناحیتی به مهر فرستادی. سبب آن بود که نامه او بی مهر چون سر بی کلاه بود و سر بی کلاه انجمن را نشاید و چون نامه مهر ندارد، هر که خواهد، بر خواند و چون مهر دارد، آن کس خواند که بدو فرستاده باشد و خردمندان گفته‌اند که تیغ و قلم، هر دو خادمان انگشتی ملک‌اند»^۱.

بی‌گمان در مورد پیشینه‌ی مهر می‌توان گفت که مهر و دستینه در شرق نزدیک پیشینه‌ای کهن دارد. در بابل اکثریت قاطع مهرهای گلین برای داد و ستد به کار می‌رفت و افراد مسئول در داد و ستد اثر مهر خود را بر روی کالا می‌زدند و همچنین برای تأیید تحویل جنس و تصدیق خرید و فروش آن از مهر بهره گرفته می‌شد. با پیدایش مهر در هزاره‌ی

۱ عمر خیام، نوروزنامه، به تصحیح مجتبی مینوی، چاپ مسکو، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۸۵، صفحه ۱۳۷.

چهارم پیش از میلاد مرحله‌ی جدیدی در مناسبات تجاری و معاملات پدید آمد. مه‌هور کردن انواع کالاها و ظروف و کوزه‌ها و خمره‌ها علاوه بر ثبوت مالکیت، نشانه امضای صاحب کالا را نیز داشته است؛ لذا در این قبیل داد و ستدها که پایه و اساس شناسایی صاحب کالا بوده است، صحت کالا بنا بر وجود مهر سازنده یا فروشنده مورد قبول واقع می‌شده و مهر در امور تجاری و اقتصادی و مالی موجب تسهیلات بی‌شماری گردیده است. تاکنون دسته‌ها و الواح میخی بسیاری در رابطه با داد و ستد و مسائل حقوقی در پرستشگاه‌های بین‌النهرین باستان پیدا شده است. در سلوکیه‌ی دجله مهرهای گلی بسیاری به دست آمده است. این مهرها بر روی قراردادهای خرید و فروش چسبانده می‌شدند. همچنین از این مهرها برای مهر و موم کردن اسناد محرمانه استفاده می‌شد.^۱

بلاذری در «فتوح البلدان» به نقل از «ابن مقفع»^۲ مهرهای پادشاهان ساسانی را چنین برمی‌شمارد؛ یکی خاتم اسرار، یکی خاتم رسای، یکی خاتم سجلات و اقطاعات و دیگری خاتم خراج بود؛ و می‌گوید: این خاتم‌ها را همه به «زمام‌دار» که متصدی مهرگذاری بود، می‌سپردند.^۳

عبارت روی مهرها و حسن خط آنها و جنس و شکل هر مهر بستگی به ذوق و سلیقه و مقام و منزلت اشخاص و مهارت و استادی حکاک داشته است.

برای ساختن مهر برنج و مس و یشم و بلور و مرمر و و لاجورد تا سنگ خارا ی قیمتی به کار می‌رفته ولی رایج‌ترین آن‌ها عقیق بوده است. غالباً عبارت حک شده بر روی مهرها موزون بوده و آن را (سجع مهر) می‌گفته‌اند.^۴

محسن احتشامی مهرهای موجود در اسناد ایران دوره اسلامی را بدین صورت تقسیم‌بندی می‌کند: گروه اول: مهرهایی با کیفیت بالا از نظر خوشنویسی، ترکیبات و

2. Frye, Bullae, Iranica Encyclopedia, Vol.4, pp. 545-546.

۲. روزبه پور دادویه معروف به ابومحمد عبدالله ابن مقفع (زاده‌ی ۱۰۴ در فیروزآباد - درگذشته‌ی ۱۴۲ هجری قمری در بغداد) نویسنده و مترجم ایرانی و ساکن بصره بود. او با کنیه «أبی محمد» نیز شناخته می‌شد. مقفع از برجسته‌ترین نمایندگان تفکر علمی در قرن دوم هجری است. وی به تمام ادیان و مذاهب به دیده شک و اعتراض می‌نگریست و به علت آزادگی و شجاعتی که در ابراز عقاید خود نشان می‌داد، بعنوان الحاد و زندقه بدستور منصور عباسی کشته شد.

۳. أحمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۴، صص ۳۶۵-۳۶۸.

۴. احمد گلچین معانی، «مهر و نقش مهر»، مجله‌ی هنر و مردم، شماره ۱۹۱ و ۱۹۲، صفحه ۴۳.

تزیینات و مرتبت اجتماعی دارندگان (تقسیم مهرها بر اساس کیفیت و ارزش هنری)؛ گروه دوم: مهرهای مشابه گروه اول که مهر دوم دارندگانشان محسوب می‌شوند؛ گروه سوم: مهرهای افراد معمولی (تقسیم‌بندی بر اساس شغل و شخصیت افراد)؛ گروه چهارم: مهرهای خوش ساخت روحانیان؛ گروه پنجم: مهرهای مشاغل معتبر که به شکلی وابسته به سیستم حکومتی بوده‌اند؛ گروه ششم: مهرهایی که در آن‌ها نام علی به کار رفته است. گروه هفتم: مهرهایی که در آن‌ها پیشوند عبد به کار رفته است.^۱

گوستاولوبون، خاورشناس بزرگ فرانسوی می‌نویسد: «مسلمین در عملیات متعلقه به فلزات درجه کمال را دارا بودند و در ساخت و پرداخت بعضی چیزها به درجه ای ماهر بودند که حتی استادان امروز هم نمی‌توانند با آن‌ها در این فن همسری نمایند ... آنها احجار کریمه را بسیار زیبا تراشیده و روی آن‌ها را گل و بوته نقش می‌کردند».^۲

عده‌ای بر این باورند که قدیمی‌ترین مهر اسلامی، مهر حضرت محمد (ص) است که با سجع «محمد رسول الله» مزین نامه‌های آن زمان بود و شرح آن در «تحفه خطاطین»^۳ آمده است، که البته اخیراً اصالت این مهر محل سؤال بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است.

کارکرد مهرها و تعیین هویت فردی

اصولاً قبل از تشکیل دولت مدرن و ساماندهی اسناد هویتی، افراد شاخص، دولتمردان، روحانیون، تجار و شاهزادگان برای تأیید و تثبیت هویت واقعی خود از ضرب مهر اختصاصی استفاده می‌کردند، هرچند که در ابتدا بیشتر مهرها کارکرد، احراز مالکیت داشتند ولی بعدها این عنصر با کارکردها و کاربردهای متعددی، رویه‌های حقوقی و قانونی به خود گرفت، تا جایی که پادشاهان و ملوک با در اختیار گرفتن نوع ویژه و اختصاصی مهرها به تمامی اسناد و فرامین جنبه‌ی حقوقی و التزام حکومتی بخشیدند و تبدیل به مؤلفه‌های هویت بخشی گردیدند. مهر در ادوار اسلامی برای افراد جامعه از لوازم زندگی محسوب می‌شده و به منزله شناسنامه بوده است، و هیچ نوشته‌ای بدون مهر سندیت و اعتباری نداشته

۱. محسن احتشامی، «مهرهایی از جنس عشق»، نگاهی گرافیکی به مهرهای دوره قاجار، نشر کتاب خورشید، تهران: ۱۳۸۳.

۲. گوستاولوبون، جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام و غرب، نشر کتابخانه‌ی صدر، تهران: ۱۳۵۲، ص ۶۶۰.

۳. مستقیم‌زاده، سلیمان افندی، تحفه خطاطین، استامبول: ۱۱۷۳ هجری، صفحه ۶۰۶.

است. تقریباً در تمامی اسناد مهر وجود دارد و نشانه هویت افراد در گذشته بوده است. مهرها از جهت مواد، اندازه، شکل، نوشته‌ها و روش افزودن یا الصاق به اسناد مورد بررسی قرار می‌گیرند. مهرها همچنین نشانگر خاستگاه سند و قابلیت اعتبار آن است.^۱

از مطالعه اظهارات شهود اسناد می‌توان به این مطلب پی برد که در اکثر مهرها معمولاً نشانی از صاحب مهر وجود دارد، بعنوان مثال سجع مهری که «یا قائم آل محمد» است، مربوط و متعلق به شخصی به نام «مهدی» و یا «محمد» است. و یا مهری با سجع «یا حسین بن علی» متعلق به حسین نامی است. مهرهایی نیز وجود دارند که هیچ گونه نام و نشانی از مالک خود نمی‌دهند. در اینگونه از مهرها، آیات قرآنی، احادیث و اصطلاحات و جملات دینی ذکر شده است و صاحبان این مهرها را - اگر در این آیات و احادیث و عبارات نامی ذکر نشده بود - باید از طریق اظهارات شهود، و یا جایی که صاحبان محکمه‌ها نام مشارالیه را نوشته تا وی مهر بزند، یافت.

بعنوان مثال، عبارت «الاحقر محمد امین» نوشته شده و در ذیل آن مهری با سجع «لا اله الا الله، الملك الحق المبين» آمده و یا در اسناد رونوشت، عبارت «محل مهر حاج احمد نجار» ذکر شده و ذیل آن مهری با سجع «بسم الله» آمده است. اگر نام مالک در قرآن کریم آمده باشد، عبارت مناسب از کلام الله انتخاب می‌شود؛ بعنوان مثال: اذا جاء نصر الله (سوره نصر، آیه یکم) برای شخصی به نام نصر الله مناسب است. گفتارها و دعاها نیز در این باب مورد توجه قرار دارد؛ از جمله المؤمن حی فی الدارین، عبده الراجی لطف علی، محمد و العتره الطاهره شفیع یحیی فی الآخرة، ادرکنی علی بن ابی طالب، یرجو حسن الختام السید عبد السلام. آوردن تاریخ نیز به عنوان جزئی از متن مهر مرسوم است.

تصاویر (۱-۲) نمونه‌هایی از مهرها با سجع‌های مختلف



۱. لوچیانا دورانتی، «سندشناسی»، ترجمه مریم وتر، گنجینه اسناد، سال نوزدهم، دفتر چهارم، زمستان ۱۳۸۸.

با توجه به آثار فراوان به جا مانده از ایران باستان در زمینه مهرهای استوانه‌ای، مسطح و محدب منقوش به تصاویر و خطوط میخی، اشکانی و پهلوی، می‌توان به جرأت ادعا کرد ایرانیان بیشترین سهم را در ایجاد و تکامل برگ هویت «مهر» و به عبارتی نشان یا شناسنامه در جهان داشته‌اند، که مورد توجه و تقلید ملت‌های مختلف قرار گرفته است.^۱

در باره‌ی جایگاه مهر در اعتبار بخشی به اسناد و نامه‌های رسمی باید گفت که نقش مهر بسان مهم‌ترین رکن فرمان، در طول تاریخ به شمار می‌آمده که با شکل‌های متنوع خود جلوه و نمای خاصی به فرمان‌ها می‌داده است، و مهر هر فردی، برگ هویت و شناسنامه‌ی او محسوب می‌شده است و برای هر فرد، مهر و سجع آن نمایان‌گر نسب، سلیقه، مبانی اعتقادی و جایگاه اجتماعی او به شمار می‌رفته و مورد مباهات و افتخار صاحبان آنها بوده است. از ابتدای دوره‌ی اسلامی تا تشکیل دولت مدرن در ایران، مهر نقش بسیار مهمی در زندگی فردی و اجتماعی و اداری و اقتصادی داشته و فرامین و اسناد و نامه‌های رسمی با اثر مهر رسمیت پیدا کرده است. در حقیقت مهر دوران اسلامی مانند دوره پیش از اسلام نیز نشانگر اصالت شخص، مالکیت فردی و هویت حقیقی افراد بوده است. همچنین مهرها غیر از کارکرد اصلی خود که بدان اشاره شد، بیانگر وجود یک سلسله آثار هنری و فرهنگی از لحاظ خط و کتابت و تحول آنها تا به امروز می‌باشد.

مهر و اثر مهر از جمله آثاری هستند که سهم بارزی در شناسایی بسیاری از جنبه‌های اجتماعی ادوار گذشته را دارند و در روشن ساختن برخی از ابهامات و مجهولات جوامع گذشته راه‌گشا خواهند بود. مهرشناسی یکی از شاخه‌های علم باستان‌شناسی است که در موارد بسیاری به یاری پژوهش‌گران در جنبه‌های مختلفی می‌شتابد از جمله:

- ۱- شناخت هویت، تفرّد و تشخیص صاحبان مهر.
- ۱- اوضاع اقتصادی چون وجود رونق یا رکود اقتصادی در هر دوره، نظام‌های مبادلاتی و تجاری، علم آمار و غیره.
- ۲- اوضاع اجتماعی و فرهنگی چون سیر و تحول مذهب و اعتقادات، شناخت طبقات اجتماعی در جوامع گذشته، مطالعه اسناد و فرامین، نسب‌شناسی، شناخت نشان‌های خانوادگی، سیر و تحول پوشاک، تاریخ تحول خط و کتابت، تاریخ هنر

۱. ناصر مولانی، سندشناسی و بررسی ساختار و محتوای اسناد اصلاحات ارضی، تهران: دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد بهمن ۱۳۹۱.

کنده کاری بر روی مهرها و تاریخ ابزار و غیره.

طومارها، فرمان‌ها، قباله‌ها، عقدنامه‌ها، و سایر مخطوطاتی که از روزگاران گذشته به دست ما رسیده است هریک به مهرهای گوناگونی از شخصیت‌های مختلف مهمور است؛ برخی از مهرها صرفاً بیانگر نام مالک مهر است؛ و در برخی دیگر، عباراتی که حکایت از فروتنی شخص نسبت به خداوند و دلبستگی مذهبی دارد، «عبد»، «الراجی»، «المتوکل بالله»، «افوض امری الی الله»، «الوائق بالله» و... غالباً قبل از نام شخص ذکر می‌شود. در برخی دیگر از مهرها القاب و حرفه اشخاص نیز ذکر شده است مانند: «کدخد»، «امین التجار»، «مستشار»، «وثوق‌الرعايا» و...

بدین ترتیب مهرها بعنوان عوامل هویت بخش و معرف، نقشی اساسی در تعیین و تثبیت هویت ساکنان ایران قبل از دولت مدرن ایفاء کردند و اصولاً طراحی و ساخت این عناصر هویت بخش (مهرها) کاملاً منطبق با ساحت کلی شخصیت صاحبان آنها بوده است، تا جاییکه بسادگی میتوان با کنه نظر و مطالعه‌ی دقیق محتوای سجع، نوع زبان سجع، تزئینات مهر، شکل قالب، خط، جنس و... به انبوهی از خصیصه‌های هویتی اشخاص پی برد و نوعی می‌توان گفت مهرها جنبه‌های تفرد، تشخیص و هویت محور افراد را بازگو می‌کنند. (رجوع شود به تصویر (۲-۲) نمونه‌ای از عریضه نامه‌ای مفصل است که اهالی و شاکیان محلی آن را با مهر خویش تأیید نموده و به این سند رویه‌ی حقوقی و قانونی بخشیده‌اند).^۱

۱. مشخصات، مأخذ و بازخوانی این سند در بخش آخر پایان‌نامه آمده است.